

خدای پدر

نویسنده: متیو برت

اگر فقط یک اعتقاد اساس هویت اسرائیل در عهد عتیق باشد، آن اعتقاد چنین است: خداوند واحد است (تثنیه ۶: ۴). بر خلاف اقوامی که همسایه‌ی اسرائیل بودند، اقوامی که خدایان فراوان می‌پرستیدند، اسرائیل فقط یک خدا می‌پرستید. آنها یکتاپرست بودند.

اما باید اضافه کرد که یکتاپرستی حقیقی صرفاً باور به یک خدا نیست، بلکه همچنین یعنی خدا یکی است. الهیدانان برای بیان معنای این مطلب می‌گویند خداوند بسیط است. البته معنایش آن نیست که خداوند ژرف نیست. بسیط بودن خدا به یگانگی او اشاره دارد. او از اجزا تشکیل نشده، چه رسد به اینکه قابل قسمت به اجزا باشد. نمی‌توان صفات خدا را با هم جمع زد تا یک کل به نام «خدا» حاصل کرد. در حالی که خداوند واحد هست. صفات او ذات او هستند و ذاتش صفات اوست. هر آنچه در خداست حقیقاً خداست. پس این سخن که خداوند یکتاست هم یعنی فقط یک خدای حقیقی وجود دارد و هم اینکه ذات خدا واحد است.

مکاشفه‌ی تثلیث در انجیل

اگر روایت کتاب مقدس را خوانده باشید، می‌دانید اعتراف اسرائیل به وحدانیت خدا فقط سرآغاز مکاشفه‌ای است که خداوند از خود آشکار ساخته. خداوند در حالی که خود را به عنوان خدای واحد آشکار می‌کند خود را خدای تثلیث معرفی می‌کند. این کثرت تلویحاً در عهد عتیق وجود دارد، ولی در عهد جدید و در تجلی پسر خدا، خداوند عیسی مسیح، تصریح می‌شود. نویسنده‌ی عبرانیان می‌گوید آمدن پسر نه تنها تجلی خداوند است، بلکه این پسر «فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه‌ی قوت خود حامل همه‌ی موجودات بوده» (عبرانیان ۱: ۱-۳).

چرا آمد؟ برای آنکه «گناهان را تطهیر کند» (آیه ۳). چگونه این کار را کرد؟ چهار انجیل می‌گوید پسر به این دلیل توانست ما را نجات دهد چون برای ما در جسم آمد. او جسم پذیرفت و نماینده‌ی ما شد تا با زندگی، مرگ و قیامت از مرگ ما را نجات دهد. این پسر، که یوحنا وی را «کلمه» می‌نامد، زیرا تجلی اعظم خداوند است، «جسم گردید و میان ما ساکن شد» تا ما «فیض به عوض فیض» دریافت کنیم (انجیل یوحنا ۱: ۱۴-۱۶). نکته اینجاست: با حقایقی که انجیل آشکار می‌کند، حقیقت تثلیث را دریافت می‌کنیم. این خداوند یکتا پدر، پسر و روح القدس است.

جایگاه پدری

چند تن از برترین الهیدانان کلیسا با معرفی بعضی کلمات و عبارات سعی در تشریح آموزه‌ی تثلیث داشته و نه تنها بینش عمیق‌تری از هویت خدای تثلیث عرضه کرده‌اند، بلکه از ما در برابر بدعت محافظت نموده‌اند. مثلاً

گفته‌اند خداوند یک ذات ولی سه شخص دارد. به قول آباء کلیسا، هر شخص استمرار ذات الهی است. می‌دانم این سخنان فنی هستند، ولی توجه کنید که می‌خواهیم اطمینان پیدا کنیم که هر سه شخص الهی با یکدیگر برابرند. ذات الهی میان سه شخص تقسیم و توزیع نشده است. هر شخص به طور کامل مقدس است، زیرا ذات الهی یکتا و تقسیم‌ناشده در هر سه شخص به طور ابدی وجود دارد. پدر، پسر و روح‌القدس سه خدای مجزا نیستند – این بدعت و سه‌خداآوری است. آنها فقط یک خدا هستند. یک شخصی در رتبه پایین‌تر قرار ندارد – این نیز بدعت آریانیسم است. آنها با هم برابر و به یک میزان ابدی و همگی یک خدا هستند.

در تلاش برای پرهیز از سه‌خداآوری، باید مراقب باشیم در دام حالت‌گرایی که می‌گوید فقط یک خدا هست که به سه حالت در می‌آید نیفتیم. این نیز بدعت است، زیرا منکر آن است که پدر، پسر و روح‌القدس اشخاص حقیقی و مجزا از یکدیگر باشند و مدعی است که صرفاً نقاب‌هایی هستند که یک شخص که خدا می‌نامیم به چهره می‌زند.

اما چه چیز این سه شخص را از هم متمایز می‌کند؟ به کلماتی رجوع کنیم که کتاب مقدس برای توصیف این سه به کار می‌برد: پدر، پسر، و روح‌القدس. اولین شخص پدر است زیرا پدر پسر است. اما بر خلاف برداشت انسانی ما از جایگاه پدری، خداوند پدر از ازل برای پسرش پدر است. همچنین بر خلاف پدرهای انسانی، خداوند پدر خود هیچ پدری ندارد. هیچگاه پسر نبوده است. جایگاه پدری او ازلی و بدون خاستگاه است.

دومین شخص پسر است زیرا مولود یافته یا زاده شده است. اما بر خلاف پیدایش انسانی، هیچ زمانی نبوده که در آن زمان پسر وجود نداشته باشد. مولود او یک مولود ازلی است، زایش او یک زایش ازلی است. شخص سوم روح نام دارد زیرا از دم پدر و پسر (یا صادر از پدر و پسر) است. او پسر دوم و مثلاً برادر پسر نیست، همچنین نوه پدر نیست. او روح است زیرا مولود یا زاده نشده بلکه از دم پدر و پسر است.

در الهیات به این چیزی که ما توصیف می‌کنیم «روابط ازلی سرمنشاء» گفته می‌شود و فقط همین روابط هستند که سه شخص را از هم متمایز و خصوصیات شخصی هر یک را مشخص می‌کنند (زاده ناشدگی، مولود یا زاده شدگی، دمیده شدن یا صادر شدن).

اصل

شاید تا کنون متوجه شده باشید که این روابط ازلی سرمنشاء برای هر یک از سه شخص تثلیث منحصر به فرد هستند. این روابط غیر قابل انتقالند، یعنی معاوضه‌پذیر نیستند. مثلاً پدر را در نظر بگیرید. فقط اوست که نازاده و فاقد مولود و دمیده شدن است. چنین چیزی در خصوص پسر درست نیست، زیرا او به طور ازلی از پدر مولود شده، همچنین از روح زاده نشده، و روح به طور ازلی از دم پدر و پسر است. فقط پدر مولود نگشته؛ خصوصیت اختصاصی شخصیت او همین است. به همین دلیل، آباء کلیسا پدر را در الوهیت «اصل» (یا «سرچشمه» یا «سرمنشاء») می‌نامیدند. در واقع، او اصلی فاقد اصل است، زیرا فقط او از هیچ کس دیگر حاصل نشده و از هیچ

کس دیگر مولود نیافته یا زاده نشده است. معنای مقام پدری در تثلیث همین است و نشان می‌دهد که چرا خداوند هویت سه‌گانه‌ی خویش را به این شکل متجلی می‌کند.

مثلاً، آیا تا کنون از خود پرسیده‌اید که چرا عیسی، در انجیل یوحنا، این قدر به این واقعیت که پدر او را به عنوان پسرش فرستاده اهمیت می‌دهد (مثلاً انجیل یوحنا ۵: ۲۴، ۳۰ و ۳۶)؟ چرا برعکس نیست و پدر توسط پسر فرستاده نشده؟ بعضی می‌گویند این امر دلخواهی است، اما ما مخالفیم. علت اینکه پدر پسر را فرستاد این بود که پسر به طور ازلی از پدر است، زیرا پسر از ازل از پدر زاده شده یا مولود یافته است.

نکته این است که ماموریت‌های تثلیث در تاریخ نجات (فرستادن پسر و تجسد او و نزول روح‌القدس در عید پنطیکاست) به وضوح نشانگر روابط این سه شخص در ازلیت هستند. چه چیز بهتر از این واقعیت که پدر پسرش را (آن هم پسری که از ازل از او پدید آمده، به نحوی که هیچ زمانی نبوده که پسر وجود نداشته باشد) به درون تاریخ فرستاد نشان می‌دهد که پدر اصل و سرچشمه است؟ در پرتوی این مطلب، کتاب مقدس اغلب نخست از پدر نام می‌برد (انجیل متی ۲۸: ۱۹؛ رساله اول یوحنا ۵: ۷)، نه به این علت که پسر و روح‌القدس به لحاظ ذات فروتر از پدر هستند یا به لحاظ زمانی پس از وی پدید آمده‌اند هر سه بنا به آنچه در اعتقادنامه‌ی آتاناسیوس آمده به یک اندازه ازلی و با هم برابر هستند. بلکه چون پدر، که مولود نیست، سرچشمه و اصلی است که پسر از او مولود گشته و روح نیز از او دمیده شده است. این نظم همچنین در تاریخ و در زمانی که پسر و سپس روح‌القدس توسط پدر، اصل و سرمنشا آنها، فرستاده می‌شوند مشاهده می‌گردد.

معمار

اگر پدر به علت جایگاه پدری اصل تثلیث باشد، پس می‌توان او را معمار آفرینش و نجات نیز نامید. از یک سو، هر عمل بیرونی تثلیث در قبال نظم خلقت عملی منفرد و تقسیم‌ناپذیر و متعلق به کل تثلیث است. کارهای بیرونی تثلیث تقسیم‌ناپذیر است، یعنی هر سه شخص در نجات همچون یک شخص عمل می‌کنند، زیرا در ذات و اراده یکی هستند.

همزمان، بعضی کارهای خاص ممکن است به طور متمایز توسط اشخاص الهی انجام شوند که این امر «مختصات الهی» نام دارد. مثلاً تجسد را در نظر بگیرید. تجسد فقط به دست پسر و به تنهایی انجام نشد، بلکه کل ذات الهی آن را انجام داد. با این حال، شخص پسر بود که جسم پذیرفت. در خصوص عید پنطیکاست و روح‌القدس نیز می‌توان مطلب مشابهی گفت.

اما پدر چه؟ آفرینش و نجات در عین حال که کار هر سه شخص هستند، سخن از اینکه پدر معمار آنهاست صحیح است. پدر جهان را از طریق کلمه‌اش (پسر) به وسیله‌ی روح‌القدس خلق می‌کند. به همین ترتیب، پدر برگزیدگان را از طریق پسر به وسیله‌ی روح‌القدس بازخرید می‌کند.

به طور کلی، در عین حال که نجات را کلیت تثلیث برنامه‌ریزی و اجرا و اعمال کرده است، جنبه‌های خاص این عمل نجات‌بخش را می‌توان مطابق با خصوصیات شخصی هر یک از اشخاص تثلیث به آنها نسبت داد. پدر به عنوان اصل، خاستگاه و سرمنشاء، پسر را می‌فرستد تا جسم گرفته و نجات را به نتیجه برساند، و سپس (همراه با پسر) روح مقدس خویش را می‌فرستد تا رستگاری برگزیدگان خداوند اجرا گردد. پدر معمار نجات ماست، پسر مجری نقشه‌ی نجات، و روح‌القدس شخصی است که آن را به تایید می‌کند. یوهانس فن‌درکمپ، الهیدان الهیات اصلاح یافته، در این باره سخن شاعرانه‌ای دارد: «پدر به جهت برگزیدگان فیض را مقرر کرد، پسر بهایش را پرداخت، و روح‌القدس آن را در محبوبان خدا به عمل آورده و عطا می‌کند».

فرزندان خدا

اگر خدای پدر معمار نجات ماست پس باید اطمینان خاطر داشته باشیم که ما نیز پسرخواندگان او هستیم. مقام پسری ما با مقام پسری دومین شخص تثلیث فرق دارد (مقام ما ناشی از فیض است، مقام او ناشی از ذات). با وجود این، چون پدر اصل و معمار نجات ماست، او که تنها پسرش را فرستاد، می‌توانیم در عیسی و از طریق عیسی وارد خانواده‌اش شده و او را پدر خود بنامیم.

دکتر متیو برت دانشیار الهیات مسیحی در دانشکده الهیات میدوسترن بیتیست در کانزاس سیتی، میسوری، و سرویراستار مجله *Credo Magazine* است. از او چند اثر منتشر شده، از جمله *None Greater: The Undomesticated Attributes of God*.

این مقاله در مجله [تیبیل‌تاک](#) منتشر شده است.